

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهاردهمین همایش ملی علمی – فرهنگی خلیج فارس

پانل شماره یک: خلیج فارس و هویت ملی

گزارش (۱): خلیج فارس و هویت ملی

برگزارکننده: مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران با همکاری

استودیو چندرسانه‌ای مبین

مصاحبه‌کننده و ویراستار: صدرا عمویی

همکاران: حسن دلخوش، مصطفی سرایی، زینب یوسفی، علی اسلامی.

گفتگو با:

دکتر علی‌اشرف نظری / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران

نشانی دبیرخانه همایش:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک

۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۶۶ ۴۹ ۱۲ ۲۲ و ۶۶ ۴۹ ۱۱ ۳۶ – نمابر: ۶۶ ۴۹ ۱۵ ۸۶

نشانی: www.istta.ir و www.persiangulf-co.ir پست الکترونیک: info@istta.ir

مقدمه

خلیج فارس مهد فرهنگ‌های گوناگون باقی‌مانده از ادوار مختلف تاریخی است که در ازای تاریخ موجد صلح پایدار میان مردمانی که در سواحل و جزایر آن زندگی می‌کنند، بوده است. این خلیج ایرانی از نظر راهبردی از موقعیت ممتاز و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به علت قرارگیری در مسیر راه‌های دریایی از زمان‌های دور مورد توجه و محل رفت و آمد ملت‌های دریانورد و تجارت‌پیشه شرق و غرب بوده است. به‌طورکلی اهمیت ژئوپلتیک خلیج فارس به خاطر عوامل مهم بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع فرهنگی و طبیعی آن است که در قرون اخیر مورد توجه ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی بوده است

برگزاری مداوم همایش ملی خلیج فارس بر تولید و نشر دانش درخصوص مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی، گردشگری و اجتماعی خلیج فارس و نیز مشکلات زیست‌محیطی و فرهنگی متوجه آن تأکید دارد و جهاد دانشگاهی دبیرخانه همایش ملی خلیج فارس را با شعار پاسداشت هویت تاریخی خلیج فارس و بیان مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی و اجتماعی خلیج فارس در کنار مباحث هویتی آن تأسیس نموده است و در همهٔ دوره‌های همایش تلاش کرده است تا محورهای جدیدی متناسب با ظرفیت و توانمندی عظیم منطقه خلیج فارس بر همایش بیفزاید. بر همین اساس از دوره‌های یازدهم، شناسایی و معرفی توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی و گردشگری خلیج فارس از موضوعات اصلی همایش بوده است و در این دوره همایش نیز تلاش بر این بوده است تا به موضوعات دیده‌های نو به منظور توسعهٔ پایدار و روابط بین‌المللی و گردشگری توجه ویژه شود.

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که با توجه به شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا «چهاردهمین همایش ملی علمی- فرهنگی خلیج فارس» در راستای همدلی استادان، پژوهشگران، دانشجویان و نخبگان دانشگاهی در بستری علمی و با هدف جلوگیری از ترویج نام‌های جعلی و نیز بیان مزیت‌های خلیج فارس به صورت مجازی و در قالب ضبط گفتگو و نشر آن از طریق اینستاگرام، تلگرام، آپارات و ... برگزار می‌شود. امید است نتیجه گفتگوهای منتشرشده، سخنرانی‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌ها درباره این مباحث، به افزایش کمی و کیفی داده‌های علمی در موضوع خلیج فارس منجر شود.

رحیم یعقوب‌زاده

رئیس مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران و

دبیر همایش

خلیج فارس و هویت ملی

دکتر علی اشرف نظری*

در خدمت جناب آقای علی اشرف نظری، استاد برجسته گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران و صاحب نظر در حوزه مسائل سیاسی ایران، روابط بین الملل و به خصوص مبحث هویت هستیم. در این گفتگو تلاش خواهیم کرد که پرسش های مربوط به هویت و مقوله خلیج فارس را با آقای دکتر نظری مطرح کنیم و با ایشان به گفتگو بنشینیم تا دیدگاه های خود را درباره خلیج فارس و هویت ملی طرح کنند. ایشان کتب، مقالات و تحقیقات متعددی در حوزه علوم سیاسی در کارنامه دارد و دارای تألیفاتی از جمله کتاب های *سبک زندگی و هویت در ایران*، *احزاب سیاسی و هویت* و ... است.

بسم الله الرحمن الرحيم

باعث خوشحالی و افتخار هست که علی رغم شرایط پیش آمده و بحرانی که به واسطه کرونا متأسفانه حادث شد بتوانیم باز هم از راه دور درباره خلیج فارس بیاندیشیم. همایش های سالیانه جهاد دانشگاهی برای پاسداشت هویت

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
** این گفتگو در قالب پانل نخست چهاردهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس با عنوان «خلیج فارس و هویت ملی» در محل استودیو چندرسانه ای مبین در تاریخ ۹۹/۳/۱۸ انجام شده است.

خلیج فارس که خوشبختانه یکی از بهترین فعالیت‌ها بود، طی سال جاری به واسطه این شرایط برگزار نشد؛ ولی با جان و دل از این فرصت استفاده می‌کنیم و سعی می‌کنیم که درباره هویت در رابطه با خلیج فارس با هم تأملاتی داشته باشیم. همه ابعاد دیگر خلیج فارس چون ابعاد تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی خلیج فارس اولویت دارند و به بعد هویتش کمتر پرداخته شده است و باید مشخص کرد که چطور می‌شود به آن نگاه کرد و با این نگاه تلاشمان این است که ادراک جدیدی از جایگاه خلیج فارس به عنوان یک گرانیگاه هویتی و جایی که آن مرزهای هویتی ما را مشخص و ما را شکل می‌دهد، به وجود آوریم و بتوانیم در این جلسه راجع به آن صحبت کنیم.

خلیج فارس از دهه ۱۳۸۰ و طی حدود دو دهه برای ما شکل و شمایل یک هویت تاریخی و هم یک هویت جغرافیایی توأمان پیدا کرده است؛ مانند دماوند که هویت جغرافیایی و طبیعی و نیز هویت تاریخی دارد و نکته دیگر اینکه شاید قبل‌تر صرفاً در دانشگاه‌ها و گروه‌های آموزشی در مورد این مقوله صحبت می‌شد؛ ولی الان خلیج فارس برای آحاد مردم اهمیت دارد. مثلاً شخصی نام مغازه‌اش را در یک شهر دورافتاده به واسطه این علقه هویتی فراگیر خلیج فارس می‌گذارد. این نشان‌دهنده این است که در این دو دهه اخیر مقوله خلیج فارس به عنوان یک مقوله هویتی مطرح است، پرسش نخست این است که چه چیزی مشخصاً موجب این اتفاق شده است؟

مسئله‌ای که در رابطه با خلیج فارس شکل گرفته، جدالی است که بر سر نام خلیج فارس آغاز شد و همه به دوره جمال عبدالناصر برمی‌گردد. بحثی در حوزه علوم سیاسی با عنوان Naming policy یا سیاست در حوزه نام‌گذاری داریم که در این دوره پیگیری شد و اسامی مجعولی در این زمان مطرح شد و بعد صدام در عراق هم متأثر از جمال عبدالناصر این بحث را مطرح کرد. ما شاهد هستیم که بحث هویت خلیج فارس از همان مرحله اول به صورت جدی مطرح شد. سیاست نام‌گذاری مسئله بسیار مهمی در حوزه هویت است و از این حیث که نام‌ها و

نشانه‌ها تعیین‌بخش هویت هستند و اگر این نام‌ها و نشان‌ها مخدوش شوند، طبیعتاً ما در ادامه شاهد خواهیم بود که زمینه‌های دیگر هویتی دچار اختلال و آسیب و کج‌کارکردی می‌شود.

علی‌رغم زمینه‌های پیشین، جدال اصلی و مسئله اصلی راجع به این سیاست نام‌گذاری به‌صورتِ مشخص‌تر از سال‌های ۲۰۰۰ به بعد، مخصوصاً از سال ۲۰۰۵ که امارات متحده عربی چالش‌های بی‌حاصلی را در این زمینه آغاز کرد، مطرح شد. بحث خلیج‌فارس به‌صورتِ مشخص در دو دهه گذشته با یک موضوع کانونی به نام «هویت» مطرح شد. خلیج‌فارس برای ما صرفاً ازمنظر اسناد تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهم نیست؛ بلکه یک بار هویتی دارد برای تعیین کیستی ما، نوع بودن ما، مرزهایی که ما می‌توانیم به‌صورتِ استعاری از این موضوع استفاده کنیم؛ چنان‌که آرش کمانگیر بر دماوند می‌ایستاد و مرزهای شرقی ایران را تعیین می‌کرد، الان ما می‌توانیم بگوییم که این رسالت را در قرن ۲۱ داریم که به صورتی استعاری بگوییم که این آرش کمانگیر مرزهای هویتی ما را در جنوب دارد تعیین می‌کند و این سرحد است و این سرحدات برای ما بار هویتی دارند و طبیعتاً اگر ما نتوانیم موضع خودمان را به‌عنوان یک دانشگاهی روشن کنیم، ممکن است که این تلاش‌های اولیه‌ای که شاید به لحاظ تاریخی فاقد استناد به نظر می‌رسد و واقعاً هم فاقد استناد هست؛ ولی خوب لازم است تا در ادامه این سیاست نام‌گذاری تکرار شود و در ذهن و زبان‌ها جاگیر شود.

بنابراین بهترین کار این است که بحث در رابطه با خلیج‌فارس را به‌عنوان یک رویکردی ملاحظه کنیم که می‌توان آن مرزهای دقیق هویتی را مشخصاً اعلام کند و از این طریق بتوانیم بودن خودمان و یک نوع تمایزی که در سبک زندگی و سبک هویت خودمان داریم، اعلام کنیم. این مسئله مهم ما است و واقعیت این است که من به واسطه این موضوع است که از سال ۱۳۸۴ که این مسئله خیلی جدی شده است، به‌عنوان یک دانشگاهی از چشم‌انداز هویتی هر

سال برای خودم یک وظیفه‌ای قائل هستم که باید نه من بلکه همه دانشجویان و استادان این وظیفه را به‌عنوان یک کار جانبی (که ممکن است که لزوماً در حوزه تخصصشان هم نباشد) برای مبارزه برای نام‌ها و نشانگان و پاسداری از هویت ملی حتماً عهده‌دار شوند.

بازه زمانی که جمال عبدالناصر این موضوع را مطرح کرد، اندیشمندانی مثل مرحوم پورداود با دلایل و اسناد تاریخی در مورد این موضوع بحث کردند و موضوع صرفاً از منظر و مجرای استادان، بزرگان و مطلعان دانشگاهی پیگیری و به شبهات پاسخ داده می‌شد؛ ولی داستانی که الان مطرح است این است که گفتمان هویت‌جویی بعضاً از جانب مردم عادی مطرح است و ممکن است مخاطراتی چون نژادپرستی و ... را به همراه داشته باشد، حال محافل دانشگاهی چگونه می‌توانند این مسئله را به مسیر درست و علمی خود برگردانند؟

راجع به همه پدیدارهای دیگر هم طبیعتاً افراط و تفریط ممکن است رخ دهد. مسئله محوری ما در مرحله اول روشن کردن آن موضوعی است که گفتیم. ما از چشم‌انداز هویتی داریم به آن نگاه می‌کنیم و از این منظر اگر نگاه کنیم، می‌گوییم که بحث خلیج فارس نباید صرفاً یک بحث جغرافیایی، تاریخی و سیاسی قلمداد شود. یک بحثی است که وجودمان را و به یک معنا کیستی ما را و اینکه ما که هستیم در طول تاریخ به نشانگانی را به جا گذاشتیم، در این فضا و در این صحنه‌ای که ما اسم آن را می‌گذاریم خلیج فارس نشان می‌دهد. ما ورای تمام آن تصورات تاریخی، سیاسی و اقتصادی دنبال آن هستیم که این مسئله را برآمده از نوعی ارزش‌ها طرز تلقی‌ها و ادراکات خودمان بدانیم که خلیج فارس برای ما یک حدگذاری‌های هویتی را دارد که بر پایه شباهت‌ها و تفاوت‌ها بنا شده است. این همان مسئله که شما وارد آن شده‌اید. ما آن دسته از افراد و گروه‌ها و هویت‌هایی را که شبیه خودمان هستند (Self)، مدنظر قرار می‌دهیم و بر اساس این شباهت‌ها سعی می‌کنیم که این را هویت را خودمان

قلمداد کنیم و «دیگری» یا Other بیرون قرار می‌گیرد و این تفاوت‌ها را به نمایش می‌گذارد. وجود این «من» و «دیگری» طبیعتاً به‌عنوان یک مقولهٔ هویتی ما را به یک سمتی می‌برد که این مرزگذاری‌ها و این تمایزها را هم با آن‌ها به‌صورت روشنی بتوانیم ترسیم کنیم. این یک مسئله کاملاً روشنی است که در حوزه نظریه‌های هویت این دیالکتیک خود - دیگری به صورتی امری رایج و پذیرفته‌شده در همه‌جا مورد قبول است. چنان‌که هگل هم در پدیدارشناسی روح به‌عنوان یک متفکر برجسته این ایده را مورد توجه قرار می‌دهد. پس دگرآگاهی یک مقولهٔ فوق‌العاده مهم است، پس ما با توجه به این مسئله می‌گوییم که خلیج فارس برای ما یک نشانگان هویتی و یک سند هویتی است، چنان‌که به سایر اسناد هویتی‌مان به این صورت نگاه می‌کنیم؛ به شناسنامه، به کارت ملی و یا هر چیز دیگری.

خلیج فارس اینجا برای ما تبدیل می‌شود به یک رمزگان و یک نماد هویتی که به یک صورتی ما و بودن ما را توضیح می‌دهد و اگر هم این دگر هویتی به یک صورتی مشروح و مقبول توضیح داده شود، هیچ مشکل خاصی تا اینجا وجود ندارد مشکل موقعی است که ما در یک نوع احساساتی بیفتیم که این احساسات ما را به سمت افراط به سمت یک نوع شوونیسم و به سمتی ببرد که «دیگری» را بر پایهٔ آن بخواهیم اساساً نفی کنیم. ما حضور دیگری را می‌پذیریم به‌عنوان یک دیگری سازنده که ما می‌توانیم از طریق ابراز بودن خودمان تاریخ آن را هم توضیح بدهیم. از این حیث که مرزهای ما و دیگری در چه صحنه‌های تاریخی در کنار هم تعریف شده است و این مرزهای خدشه‌ناپذیر و هویتی چگونه باید استمرار پیدا کند و بنابراین ما به این دیگری که اینجا مقابل ما با عنوان یک other قرار می‌گیرد، نگاه منفی لزوماً به آن نخواهیم داشت که بگوییم که هر آن چیزی که ما هستیم، آن‌ها نیستند و برعکس؛ بلکه بحثمان این است که این تمایز به‌عنوان یک منشأیی برای احترام به حق متفاوت بودن وجود دارد و این یک واقعیتی است که در گذر تاریخ هم وجود داشته است و شما می‌بینید

که این سبک زندگی، سبک بودن، سبک معیشت و همه و همه در پهنه جغرافیایی ایران واجد یک اصلیتی بوده است که آن را از حریم و محدودهٔ سرزمین‌های دیگر متمایزی کرده است. بنابراین، آن چیزی که می‌توانیم بگوییم و مطرح است این است که خلیج‌فارس امروزه یکی از شئون اصلی هویت ملی ما است که این احساس تعلق و این احساس دلالت زبانی - نشانگان را برای ما منعکس می‌کند و از طریق آن ما می‌توانیم بودن خودمان را توضیح دهیم و درک کنیم و که بودیم و در تاریخ چگونه فکر می‌کردیم. این است که برای ما خلیج‌فارس را به‌عنوان یک نقطه کانونی هویت برجسته می‌کند.

بحث دیگری که مطرح است این است که کشورهای جنوبی خلیج‌فارس که ذی‌نفع هستند، هرازچندی از نام جعلی استفاده می‌کنند. چگونه است که سازمان‌های علمی بین‌المللی چون نشنال‌جئوگرافی به این جعل دست می‌زنند؛ آیا این‌ها به یک همکاری رسیده‌اند و چه اتفاقی افتاده است که این سازمان‌های علمی بین‌المللی در موضوع خلیج‌فارس به سمت کشورهای جعل‌کننده این نام تاریخی رفته‌اند؟

مسئله‌ای که من با تأمل در باب هویت و خلیج‌فارس همیشه آن فکر می‌کنم این است که تمام این استنادات تاریخی و آن پیشینه‌ها برای ما حتماً مهم هستند و ما اگر راجع به آن آرشیوها سال‌ها فکر کنیم و مستندات را منتشر کنیم، حتماً مهم است؛ اما آن چیزی که در وهلهٔ نهایی تعیین‌کننده است این است که شما چه اراده‌ای برای بهره‌گیری از این داده‌ها دارید؟ اینکه شما با چه پشتکاری به این جدال‌های هویتی پاسخ می‌دهید.

به تعبیری که در حوزهٔ جامعه‌شناسی و در ارتباط با بحث‌های هویت وجود دارد، یکی از صاحب‌نظران به نام آلبراتو ملوچی یک بحثی دارد که می‌گوید تنش رفع‌ناشدنی در حوزه هویت وجود دارد که ما نباید تصور بکنیم اگر یک بار رسالت‌مان را انجام دادیم، باید همه برای همیشه درک کنند که خلیج‌فارس متعلق به ماست. این تنش رفع‌ناشدنی ناظر بر این است که هویت یک امر

همیشه حاضر سیال و پویا است که ما با استناد به همین موضوعات و محورهایی که عرض کردم، یعنی تاریخ جغرافیا سیاست اقتصاد، باید همه را بباریم در یک منظومه هویتی با یک نگاه هدفمند؛ چون اگر ما این نگاه هدفمند را نداشته باشیم، آن بخش‌ها به صورت معلق در خلأ باقی می‌ماند و ممکن است که بسیاری از افرادی که می‌خواهند راجع به خلیج فارس امروز ببیندیشند فرصت مطالعه اسناد و مدارک تاریخی را نداشته باشند و اصلاً آگاهی و وقوف نسبت به آن‌ها نداشته باشند. بنابراین مسئله جدی این است که ما چه تعریفی از خودمان داریم و چگونه حاضریم که این نکته را درک کنیم و این تنش رفع‌ناشدنی را با پشتکار و خلاقیت مدیریت کنیم. اگر سازمان‌ها و مراکزی حتی به صورت علمی و با یک شکل علمی به صورت نظام‌مند این ادبیات را ترویج می‌کنند و از واژه مجعول استفاده می‌کنند، قسمت عمده آن ممکن است صرف نظر از تلاش‌هایی که به یک معنایی کشورهای دیگر انجام می‌دهند؛ قسمت عمده‌اش به خاطر تلاش نکردن ماست. یعنی مسئله بغرنج این است که ما حتی خلیج فارس را در یک روز فقط در ۱۰ اردیبهشت هر ساله برگزار کنیم و برای پاسداشت آن تلاش می‌کنیم ولی این باید در تمام فرآیند سالیان و روزانه ما باید امتداد پیدا کند. خلیج فارس در اینجا تبدیل می‌شود به گرانیگاهی که ما می‌توانیم به صورت منطقی درک کنیم که چون هویت یک امر بازتابی است، طبیعتاً باید این فعالیت‌ها را از آن‌ها انتظار داشته باشیم که این اقدامات را انجام دهند، مهم این است که ما چه پاسخ قانع‌کننده‌ای را ارائه می‌کنیم و چگونه حاضر هستیم که یک نوع اقناع ایجاد کنیم و لزوماً شور و احساس نمی‌تواند کمک کند آن حتماً برای شروع خوب است تا ما بتوانیم یک فضای عمومی ایجاد کنیم و یک گفتمان عمومی شکل بگیرد راجع به چگونه ما هویت‌اندیش باشیم. اما آن مقدمه کار است و مقدمه جدی‌تر و متن اصلی کار این است که چگونه ما می‌توانیم بازنمایی درست هویت خلیج فارس را داشته باشیم؛ مثلاً در فیلم‌ها، واقعاً در چند درصد فیلم‌هایی که در طول سال پخش

می‌شود، اساساً نگاهی به خلیج فارس به‌عنوان کد هویتی می‌شود به زبان کاملاً عوامانه هم بیان بشود مثلاً حضور در آنجا و احساس سرخوشی که از غروب آفتاب وجود دارد، از دریا وجود دارد و یک حسی که بقیه هم احساس می‌کنند اینجا همان جایی است که ما می‌توانیم با آن قرابت معنایی داشته باشیم.

پس نوع خودآگاهی تاریخی ما از یک طرف و نوع آن دگرآگاهی که ما از هویت‌های غیر پیدا می‌کنیم و درعین‌حال درک آن تلاش‌هایی که کشورهای جعل‌کننده انجام می‌دهند. ممکن است ما اول فکر کنیم که اهداف مالی تأثیرگذار است و تصور کنیم که چون پول می‌دهند این مراکز چنین و چنان می‌کنند؛ بله این هم هست؛ ولی بخش عمده‌ای به این علت است که ما خودمان هم نتوانستیم به‌صورت دقیق به یک اجماع منطقی در باب خلیج فارس و هویت‌اندیشی در این زمینه برسیم. چنان‌که برخی از افراد در سال‌های گذشته علی‌رغم اینکه ما امروز آن بحث‌ها را قبول نداریم، ولی می‌آمدند یک خدش‌های به این نام وارد می‌کردند و نام‌های دیگری پیشنهاد می‌کردند. این موضوعات و این مسائل نشان می‌دهد که ما آن بازی تفاوت و تشابه و مرزهایی را که با دیگران باید ترسیم کنیم، جدی نگرفتیم و بعضاً متأسفانه این موضوع با کم‌کاری‌های خودمان و فقدان یک نوع راه‌حل‌های منطقی و درعین‌حال ساری و جاری در زندگیمان مغفول واقع شد. این موضوع را با مثالی ساده درباره منابع، دروس و سیر مطالعاتی دانشجویان رشته علوم‌سیاسی و دانشجویان سایر رشته‌ها می‌توان توضیح داد. دانشجویان علوم‌سیاسی از مرحله ورود به دانشگاه در دوره کارشناسی تا پایان دوره دکتری علوم‌سیاسی و همه گرایش‌های دیگر در قالب چند واحد درسی در باب خلیج فارس می‌اندیشند، چند ساعت در کتابخانه تأمل می‌کنند؟ در باب آن چیزی که می‌شود گفت یکی از بنیان‌های هویتی آن‌هاست، چقدر می‌اندیشند؟ وقتی که متأسفانه همچنین ظرفیت‌هایی ایجاد نمی‌کنیم و طبیعی است که دانشجوی ما و استاد ما هم دغدغه چندان و خودآگاهی چندان نسبت به این مسئله پیدا نمی‌کند.

البته نکته دقیقی که فرمودید و معمولاً ما در رسانه و فضای مجازی می‌خوانیم که ممکن است آن‌ها پول هزینه کنند و ... ولی خیلی به این بحث مهم توجه نمی‌شود و اساساً ادبیاتی آن‌گونه که شایسته و بایسته است، تولید نمی‌شود و مشکل دیگر این است که زبان محتوایی که تولید می‌شود جهانی نیست؛ مثلاً ما محتوای مناسب و درست متکی به اسناد و مدارک زبان انگلیسی و عربی که قضیه خلیج فارس را بازنشر و بازنمایی کنند، نداریم و حال با این مقدمه فکر می‌کنید اولاً آینده مطالعات خلیج فارس با محوریت هویت چه می‌شود و دوماً این شور و احساس ایجادشده با محوریت نام خلیج فارس چه سمت‌وسویی پیدا خواهد کرد؟ آیا برای مثال این هیجانات و شور برای نمونه یک دهه دیگر هم همین‌گونه هست یا ممکن است تعمیق پیدا کند و گسترده‌تر شود؟

من سه نکته محوری را می‌توانیم اینجا ارائه کنم که نکته اول این است باید در نظام دانشگاهی ما و در مراکز پژوهشی ما یک بازبینی و بازنگری صورت بگیرد و همه‌چیز در رابطه با هویت دیده نشوند. این یک مسئله‌ای است که هر کشوری که می‌خواهد پیشرفت کند، باید به آن تن بدهد ما امروز در نظام دانشگاهی‌هایمان شاهد هستیم که همه‌چیز متولی دارد به جز ایران و ایران و هویت ایرانی به یک معنایی مغفول است؛ به یک صورتی متعادل نه افراط و نه تفریط. ما هویت‌اندیشی رو لزوماً حتی یک مسئله مربوط به خودمان نمی‌دانیم. هر کشوری و هر نظام دانشگاهی که می‌خواهد برای خودش رسالت تعریف کند، باید ایده دانشگاه را توضیح بدهد. ایده دانشگاه اثری است که متفکرین برجسته مثل کارل یاسپرس، هایدگر و دیگران می‌آیند راجع به ایده دانشگاه و انسان مسئول و انسان مسئول‌ت‌جو به تعبیر یاسپرس صحبت می‌کند. انسان مسئولیت‌جو کسی است که درباره کشورش و ایده‌هایش و درباره هویتش می‌اندیشد. این هویت‌اندیشی در نکته اول ناظر بر این است که ما اگر به صورتی

دقیق این کار را انجام ندهیم، درکی از این زمینه‌ها شکل نمی‌گیرد و در گام بعدی یعنی دفاع از خلیج فارس هم مغفول باقی می‌ماند.

من یک مثال تاریخی برای شما می‌زنم، در سال‌های دهه ۱۳۵۰ در یکی از جلسه‌هایی که در باب خلیج فارس هست، سفیر وقت فرانسه به‌عنوان یکی از سخنرانان آن گردهمایی در سخنرانی خود با تعریف و تمجیدی که از تاریخ ایران دارد، در جایی از عبارت «اسکندر کبیر» استفاده می‌کند و در آنجا آقای احمد اقتداری به‌عنوان یکی از استادان حوزه خلیج فارس به‌شدت واکنش نشان می‌دهد و ایده‌اش این است که شما نباید در جلسه‌ای که به نام ایران برگزار می‌شود، اصلاً از تعبیر اسکندر کبیر استفاده کنید؛ چون نوعی توهین به فرهنگ و هویت ماست و تصور ما از اسکندر متفاوت با شماست. همین باعث می‌شود که هم سفیر و هم سفارت فرانسه در تهران عذرخواهی رسمی کنند. این نکته خیلی نکته مهمی است؛ اگر استادان و دانشجویانمان حساسیت تاریخی و هویتی نسبت به موضوعات نداشته باشند؛ نمی‌توانند این مهم را درک کنند. این سیاست نام‌گذاری و Naming policy را که ایشان با عنوان اسکندر کبیر به کار می‌گیرد، یک نام نیست بلکه جلوه‌هایی برای تحقیر یک ملت است. چند درصد از ما که در همایش‌های در داخل و چه در خارج شرکت می‌کنیم به این الفاظ دقت می‌کنیم. این یک مسئله بسیار مهم است که هویت‌اندیشی محور کارهای آکادمیک ما شود؛ نه در موضوع خلیج فارس، بلکه در تمام شئون دیگر هم باید باشد ما یاد بگیریم که چگونه هویت‌اندیش باشیم.

نکته دوم این است که هویت‌جویی را بتوانیم در قالب زبان عمومی و زبانی که بتواند یک نقشه شناختی برای همه اعضای جامعه ایجاد کند، مطرح کنیم تا بودن، ارزش‌ها، باورها، ادراکات و نوع نگاه آن‌ها را روی این نقشه شناختی تحت تأثیر قرار بدهد. ما نشان دادیم که در بسیاری از حوزه‌های دیگر این کارها را می‌کنیم و خوب بلدیم این کار را بکنیم. برای نمونه موقع زلزله نوع دوستی در جامعه ما اوج می‌گیرد یا در همین زمانه‌ای که ما درگیر کرونا

هستیم. ما این زبان را بلد هستیم و در مواقع لزوم عالی کار می‌کنیم و می‌توانیم این نوع دوستی را برای دفاع از تمام زمینه‌های دیگر اعم از خلیج فارس، دریای خزر و ... تسری دهیم. حتی آن سربازی که در منطقه صفر مرزی ایستاده است و تلاش می‌کند، ما آن را هم تکریم می‌کنیم.

بحث دیگر عمومی‌سازی هویت است. شما الان به دانشگاه تهران بروید و به هر کدام از دانشکده‌ها سر بزنید و ببینید چند پرچم ایران در تمام فضاها، سرسراها، کلاس‌ها و ... نصب شده است. این یک مسئله حیرتانگیز است که در هیچ کلاسی از کلاس‌های درسی ما پرچم ایران حضور ندارد؛ درحالی‌که پرچم در همه‌جای دنیا نماد عالی هویت است و هویت ملی با پرچم بازتاب پیدا می‌کند. اگر به کشور ترکیه بروید، می‌بینید که روی هر قایقی که در کل دو یا سه نفر حضور دارند و شما مسافر چهارم می‌هستید، پرچم هست. بی‌توجهی به این مسائل حیرتانگیز است و اینکه ما چرا نمی‌توانیم این ابعاد جدی را درک کنیم و بعد انتظار داریم که از دانشجویی در دانشگاه تهران که اساساً هیچ موقع خلیج فارس را ندیده است، بیاید و از آنجا دفاع کند. این حتی هنوز در درک مقوله‌های اصلی باقی مانده است. ما باید به عمومی‌سازی آگاهی و این نقشه شناختی بیش‌ازپیش توجه کنیم.

نکته سوم این است که کشوری برای هویت‌پردازی موفق است (البته هویت‌پردازی به معنی جعل هویت نیست، بلکه انتقال هویتی است که داریم) که برود از مهدکودک‌ها و از مراکز اولیه آموزشی شروع کند. ما وقتی این‌ها را رها کردیم، انتظار داریم دانشجویی که بی هیچ باوری رشد کرده است، در دانشگاه از ایران دفاع کند. مشکل بسیاری از دانشجویان این نیست که عمدی در کارشان هست یا نه. اصلاً وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنیم، می‌گویند تو ذهن من غایب است. من تا به امروز اصلاً به این‌ها فکر نکردم. این یک مسئله بسیار بغرنجی است که شاهدیم. فکر می‌کنیم فقط باید دانشگاهیان ما باید از خلیج فارس دفاع کنند درحالی‌که می‌توان در مهدکودک‌ها و در مدارس با

تصاویر با نقاشی‌های زیبا با انتقال بسیار ساده مفاهیم به این موضوع پرداخت. این‌ها یک بحث‌هایی است که متأسفانه به علت یک سری ناآگاهی‌ها و نگاه‌های بخشی به هویت، یک بخشی را می‌گیریم و بخشی دیگر را به بهانه این‌که آن بخش با ما سازگار نیست، حذف می‌کنیم.

هر سیستمی بخواهد بخشی از هویت را نادیده بگیرد، آن بخش از هویت با قدرت هرچه تمام‌تر برمی‌گردد. نمونه بارز در شکل تحولاتی که در دوره پهلوی اول و دوم اتفاق می‌افتد؛ قابل طرح و بررسی است. تأکید افراطی روی باستان‌گرایی Archaism باعث می‌شود که هویت اسلامی به شدت قدرتمند ظاهر بشود و ما در سال ۱۳۵۷ شاهد انقلاب اسلامی باشیم.

مسئله سوم این است که ما باید هویت را با یک درک منظومه‌ای، کامل و بی‌حذف هیچ‌کدام از ابعاد تاریخ، به نسلی که در حال ظهور است، نسلی که در مهد کودک‌ها آموزش می‌بیند و بعد به مدارس و دانشگاه‌ها می‌آید، بازتاب بدهیم که انشاءالله وضعمان از این که ست بهتر شود. چون من باورم این است که در وضع فعلی نتوانستیم متأسفانه چنین کاری را انجام بدهیم.

یک بحث مطرح دیگر این است که خلیج فارس در بسیاری از موارد موجب انسجام ملی و وحدت شده است و ما با هویت‌های محلی در خلیج فارس مواجه هستیم که توانمندی بسیاری دارند که در سطح ملی مطرح شوند؛ یعنی از سطح محلی بر سطح ملی برکشیده شوند؛ متأسفانه این موارد هم در حال ازبین‌رفتن هستند مانند هویت‌های محلی در نواحی چون کیش و قشم که این اتفاقات می‌افتد. حال چه طرح مشخصی برای هویت‌های محلی که ما در سواحل و جزایر خلیج فارس داریم، می‌توان برنامه‌ریزی و اجرا کرد.

نخست در مورد مسئله کودکان و نوع بازی‌های آن‌ها لازم است که یادآوری شود که باید به همین مسئله با همه ظرفیت‌های موجود به‌صورت نوآورانه فکر کنیم. یک بازی طراحی شود که دانش‌آموز در مدرسه یا کودکی که در مهد

کودک است، بتواند نقشه ایران را بتواند طراحی کند و جای‌ها و نام‌ها را بتواند شناسایی کند. شاید باورش سخت باشد من تصورم این است که اگر به دانش‌آموزان چنین بازی را بدهیم شاید خلیج فارس را در شمال شرق ایران قرار دهد و دریای خزر را در جنوب اصلاً چون درک تاریخی ندارد و درباره اینکه این جغرافیا اساساً چه هست، وقوف ندارد. چون در کلاس‌هایش اصلاً نقشه ایران را ندیده باشد؛ بیشتر دنبال این هستیم که یک چیزهای دیگری که احتمالاً سرخوشی کودکانه آن را ارضا می‌کند یا مهدکودک غیردولتی که هست بتواند بازی‌های معمولی را برای کودک طراحی کند. این نکته در دانشگاه هم وجود دارد. چند درصد دانشجویان و استادان ما اطلاع دارند که ساختار جزایر سه‌گانه ما به چه صورتی است. ساکن دارد یا نه اگر ساکن دارد به چه صورتی است. وضعیت ما در آنجا به چه صورتی است. نوع برانداشتن پرچم در آنجا به چه صورتی است. آیا حق برافراشتن پرچم به امارات عربی متحده داده شده یا نشده است. این‌ها از دسامبر ۱۹۷۱ (آذر ۱۳۵۰) به بعد به چه صورت است ما چه کارهایی در آنجا انجام دادیم.

درباره هویت‌های محلی هم باید بگویم که اگر این هویت‌ها را دست‌کاری نمی‌کردیم، شاید امروز خیلی قوی‌تر از همیشه می‌توانستند به ما کمک کنند؛ ولی ما متأسفانه این هویت‌های محلی را از طریق ناتوان‌سازی و بحران‌های که وجود دارد، مخدوش کردیم؛ مثلاً وقتی بحران اشتغال وقتی وجود دارد، احساس غرور ملی خدشه‌دار می‌شود؛ وقتی ادعا کردیم که باید هویتی به مسائل نگاه کنیم. از این‌رو، بحران اشتغال فقط بیکاری یک فرد در یک شهر نیست، بیکاری چند جوان در شهر نیست، بلکه نوعی احساس بی‌هویتی است. یک احساسی است که غرور فرد خدشه‌دار می‌شود و معلوم است وقتی که به دبی می‌رود و برمی‌گردد چه حسی نسبت به خودش دارد. از پیش بازنده است. این یک مسئله بسیار مهم است که اگر ما از طریق توانمندسازی (فارغ از شعار) واقعاً باور داریم که آن شهر توانمند است، مدیران شهرش باید از همان شهر

باشند نه از جاهای دیگری. حال خوشبختانه این درک امروز نسبت به قبل ایجاد شده است، ولی متأسفانه بخش عمده‌ای از عقب‌نگه‌داشته‌شدن این زمینه‌های هویت محلی ما به خاطر این است که ما اساساً درکی از این نداریم که این‌ها پاسداران اصلی هویت ما هستند. رئیس‌علی دلواری نه آموزشی در دانشگاه دیده بود و نه در کلاس درسی دربارهٔ خلیج فارس خوانده بود؛ ولی باور داشت که این غرور باید حفظ شود، این اصالت باید حفظ شود، این مرز بی‌دریغ باید حفظ بشود. همچنین تصوراتی را اگر امروز داریم، باید تبریک بگوییم؛ ولی چقدر راجع به آن کار می‌کنیم و فعال هستیم. در مورد این‌ها می‌توانیم خیلی جدی فکر کنیم.

هویت‌های محلی تشکیل‌دهندهٔ هویت ملی هستند؛ اصلاً هویت ملی چیزی جز مجموعهٔ این اجزا نیست. ما این‌ها را نباید مقابل هم ببینیم؛ مانند سیاست یکسان‌سازی که لازمهٔ مدرن‌شدن ایران را نابودی هویت‌های محلی می‌دانست و بعد امروز دچار این معضل بنیادی بشویم که چقدر از دست‌رفتن آن هویت‌های محلی باعث مشکلات هویتی ما شده‌اند. فرض کنید یک عشایری که قرن‌ها با آن سبک زندگی انطباق کامل داشت، امروزه در حاشیه شهرها دچار مشکل هویتی شده است و نه تنها امروزه که پنجاه سال است که این مشکل را به‌صورت اعیان می‌بینیم.

نکتهٔ بعد که می‌خواهم در خدمتتان بگویم این است که متأسفانه فعالیت مراکز مدعی حمایت از خلیج فارس مستمر نیست و بیشتر نمایشی کار می‌کنند. یعنی اگر به شما بگویند که پنج استاد برجسته پیدا کردیم و می‌خواهیم ده سال راجع به این کار کنیم، می‌گویند که ببخشید اصلاً ما همچنین زمانی نداریم که شما ده سال بیایید کار کنید و کاری فاخر راجع به خلیج فارس انجام بدهید. ما فقط می‌خواهیم کاری در بازهٔ زمانی دو - سه ماهه انجام دهید. این یک واقعیت تأسفبار است؛ همه‌چیز نمایشی و صوری. درحالی که کارهای اساسی و بنیادی موقعی انجام می‌شود که استادان برجسته داخلی و بین‌المللی

طی پنج تا ده سال راجع به یک موضوعی کار کنند و آن موضوع به یک گفتمان علمی تبدیل شود. ما امروز خوشحال از این هستیم که نام خلیج فارس با همه خدشه‌هایی که متوجه آن است و فارغ از این مسائل باقی مانده است و باقی خواهد ماند؛ چون تصور ما این است که افرادی بی‌چشم‌داشت کار کرده‌اند و درخشیده‌اند و امروز هم بی‌چشم‌داشت این کارهای مهم را انجام می‌دهند؛ برای نمونه شما می‌بینید که آقای پروفسور گنجی با چه درایت، آمال و آرزوهایی تا لحظه آخر به خلیج فارس می‌اندیشید و دغدغه نام و نان نداشت چون این هویت را باور داشت یا استاد باستانی پالیزی که من افتخار داشتم که در دانشگاه تهران با ایشان هم‌مسیر بودیم و می‌دیدم که این فرد در آن سن با تمام وجود و با چه شور و شوقی با بیان خاطرات و علم و آگاهی امیدبخش نسل جوان می‌شد. این‌ها مفاخر ما هستند. ما امیدوار این هستیم که ما در دام اینکه این افرادی که این فرد چنین است و آن فرد چنان است نیفتیم و با انصاف و با روحیه علمی و روحیه متعهدانه به تمام ابعاد هویتی‌مان و به تمام مفاخرمان احترام بگذاریم.

ما باید درک کنیم که بحث هویت در قرن بیست و یکم بحث مهمی است و همچنین بحث سیاست هویت یا Identity policy فوق‌العاده بحث مهمی است و اگر به آن توجهی نکنیم، متأسفانه این بحران‌ها با یک پیامدهای بغرنج‌تری نه‌تنها در رابطه با خلیج فارس، در رابطه با تمام زمینه‌های هویتی دیگر ما خودش را نشان خواهد داد و ازدست‌رفتن هر کدام از این زمینه‌ها هم بازگشت‌ناپذیر است. وقتی که ما ذهن و زبانمان مخدوش باشد، امکان بازسازی آن به این راحتی‌ها نخواهد بود چنان‌که امروزه بسیاری از دایره واژگانی ما در زبان پارسی به یغما رفته است و ما دیگر از آن استفاده نمی‌کنیم و مخدوش شده است. شما امروز با نسلی سروکار دارید که وقتی که می‌خواهد صحبت کند، خیلی سخت متوجه می‌شوید که چه می‌گوید. به جای اینکه شاید به شکل ساده‌ای بگوید که من «زمان» ندارم، می‌گوید من «تایم» ندارم.

این بحث ناظر بر این است که ما راجع به همه ابعاد باید فکر کنیم و ضمن یک طرح جامع کلان یا Master Plan در دانشگاه یا جامعه‌مان به این هویت بها بدهیم. از این جهت که اگر این مخدوش بشود تمام زمینه‌های دیگر مخدوش می‌شود. ما باید فارغ از شعار و تزویر و ریا به آن سرباز ایرانی فکر کنیم که با جان و دل و بی هیچ امکاناتی جان و سلامتی‌اش را برای این کشور داده است. من با افتخار می‌گویم که وقتی دانشجویی می‌آید و دو دستش را در دفاع مقدس از دست داده است، من به آن‌ها بی‌تعارف می‌گویم که من در برابر شما اصلاً کاری نکرده‌ام؛ بلکه همیشه حس می‌کنم که باید به یک صورتی تلاش کنم تا بتوانم بخش خیلی کوچکی از کارهای شما را انجام دهم؛ چون تمام وجودتان را گذاشتید برای دفاع از کشور یا یکی از دانشجویان محترمی که تشریف آورده بودند و خاطراتی را نقل می‌کردند که چه کارهایی که بچه‌ها انجام می‌دادند چون ایشان آدم متواضعی بودند و از خودشان تعریف نمی‌کرد. از دوستان و هم‌زمانش تعریف می‌کرد که چگونه وقتی که مجروح شده و دستش آسیب دیده است، می‌گفت که طوری این بادگیر من را دریاورید که خیلی آسیب نبینند و بتوانند بدوزند و برای نفر بعدی استفاده کنند. این فرد نسبت به خودش و نسبت به جامعه‌اش وقوف دارد و می‌تواند بفهمد که دارد چه کاری می‌کند. باوری عمیق نسبت به تمام آن شئون و جایگاه‌ها دارد و برایش هم فهم شده و هم عملیاتی شده است. امروز هم ما در دانشگاه به همچنین ظرفیت‌هایی نیاز داریم و امروز هم ما طبیعتاً به همچنین نکته‌ای باید واقف باشیم

نکته آخر اینکه همکاری من با جهاددانشگاهی یک دهه استمرار پیدا کرده است و از این جهت، باعث خوشحالی من بوده است و جهاد را فارغ از هرگونه نگاه حذفی دیدیم و همیشه به دانشجویهایی که با جهاد همکاری می‌کنند، می‌گویم که شما باید تلاش کنید تا هر جا نام جهاد می‌آید بگویند که این مجموعه سیاسی کاری نمی‌کند. جهاددانشگاهی همیشه نگاه علمی داشته است

و امیدوار هستم که باز جهاددانشگاهی بتواند با آن نگاه‌های دقیق و همه‌جانبه‌ای که تا به امروز داشته است، در ادامه هم این بار بسیار دشوار مسئولیت حفظ هویت و به یک معنایی، استمرار این هویت را به دوش بکشد؛ چون جهاددانشگاهی می‌تواند بدرخشد چون من جهاد را تا به امروز، با درکی که خودم بی‌چشم‌داشت دارم، فکر می‌کنم جزو آن مجموعه‌هایی است که آلوده به ابعاد سیاسی و جناحی نشده است. امیدوارم که در ادامه هم با این نگاه مآل‌اندیش این دغدغه با همین تلاش و جدیتی که شما و دوستان دارید، استمرار پیدا کند.